



پرورش غرور ملی و ساختار آموزشی کشور

محمد رضایک نژاد
عضو هیئت مدیره انجمن‌های دانشجویی و پژوهشی و پرورش

«غرور» واژه‌ای نکره‌یافته در فرهنگ ایران و ایرانی است، اما این واژه دارای چهره‌های مثبت و منفی بسیاری است. برای نمونه غرور شخصی و فخر پروری در برابر دیگران، رفتاری ناپسند به‌شمار می‌آید. اما غرور ملی کنشی پسندیده و گاه سرچشمه بسیاری از کامیابی‌های ملی و کشوری بوده و بی‌گمان در دوران‌های گوناگون سبب ساز حفظ هویت ملی و مرزهای بسیاری از کشورهای جهان در برابر هجوم دشمنان و بیگانگان شده‌است.

پرسش اینجاست که چگونه می‌توان در دهکده جهانی و در میان فرهنگ‌های رنگین‌کمانی کنونی و میاهوی درگیری‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و بیگانگان، غرور نکره‌یافته را از گسترش باز داریم و غرور مثبت را توسعه دهیم - بی آن‌که دچار تند یا کند روی شویم و قافیه را بچینیم؟ راهکار پرورش غرور مثبت و بکارگیری آن در گسترش‌های اجتماعی و فرهنگی چیست؟

بر کسی پوشیده نیست که آموزش و پرورش،

کارآمدترین ابزار برای سودهی به اندیشه‌های افراد یک جامعه است. تجربه‌های آموزشی در بسیاری از کشورهای جهان از غرب تا شرق نشان می‌دهد که، با آموزش می‌توان افزون بر شکل‌دهی اندیشه‌ها، زمینه‌ساز بروز رفتارهای مثبت و منفی - و از آن میان غرور ملی و پیامدهای رفتاری آن - در شهروندان یک کشور شد. در کشورهایمانند آمریکا که گستردگی نژادی، فرهنگی، زبانی و... از ویژگی‌های اجتماعی و ملی آنها بشمار می‌رود، یکی از بنیادین‌ترین هدف‌های آموزش و پرورش، ملت‌سازی یعنی ساختن فرهنگ، زبان و هویتی یکسان است.

این یکسان‌سازی فرهنگی - سیاسی - اجتماعی در کشورهایمانند ژاپن، آلمان، ایتالیا و... با وجود دارا بودن زبان و جغرافیای یکسان، در دورانی به بیراهه رفته و آن قدر پر و بال و گسترش یافت، که منجر به

ملی‌گرایی - ناسیونالیسم - افراطی و نژادپرستی - راسیسم - مهار نشدنی شد و جهانی را به آشوب و بلوا کشید و هنوز هم پس از دهه‌ها گریبان این کشورها را رها نساخته است. و این بی‌گمان پیامدهای غرور ملی افراطی یا گونه‌ای از غرور منفی خواهد بود.

بی‌گمان گروه‌های قومی، ملی و حتی نژادی، به دلیل خاستگاه انسانی خویش، دارای هسته‌های فرهنگی - اجتماعی یکسان بوده و به آسانی با تمرکز بر این هسته‌ها می‌توان به سبک‌ها و رویکردهای مشترکی دست یافت. بنا گنجاندن چکیده‌ای از فرهنگ‌های گوناگون در کتاب‌های درسی و آموزش‌های رسمی و با بکارگیری روش‌های نوین آموزشی - مانند خواندن داستان، نوشتن انشا، گفت‌وگوهای دایره‌ای شکل، نمایشنامه، بازی و... زمینه‌ساز خوبی، دشمنی، تندروی یا کند روی را از میان برداشت.

در چنین سپهری دانش‌آموزان یا همان شهروندان آینده در تجربه‌های یادگیری خویش با آشنایی با آموزه‌های اخلاقی - عملی درون فرهنگ خویش، از فروغ‌تبدیل در غرور شخصی باز می‌مانند و از برگزیدن افراطی غرور ملی و خود بر تربیتی نژادی دست خواهند کشید. بی‌گمان همه اینها نیازمند بازبینی شیوه‌های آموزشی - بویژه در بخش شهروندسازی و آموزش‌های مدنی در مدرسه و کلاس است. که شوربخانه در ساختار آموزشی ما هنوز جایگاهی نیافته است و سال‌هاست کار به دست آموزشی به دنبال اختراع چرخ آموزشی خویش هستند.

اما آنچه در این دوران برای کشورهای ضروری به‌شمار می‌آید - دست‌کم برای پیشبرد هدف‌های توسعه و حفظ هویت و مرزهای آنها - غرور ملی و چهره‌های مثبت غرور شخصی است. هر کشور در دورانی از تاریخ خویش دارای شکوه و بزرگی بوده و زمینه‌ساز این

شکوه، شخصیت‌های تاریخی آن کشورها هستند که در گذر زمان به اسطوره‌های آن ملت و کشور تبدیل شده‌اند. شناسایی این اسطوره‌ها و تلاش برای شناساندن آنها به افراد جامعه، یکی از راه‌های پدیدآوری حس مشترک ملی - میهنی میان اعضای یک جامعه است.

گاهی برخی از این شخصیت‌ها از سپهر فرهنگی - سرزمینی یک کشور فراتر رفته و سرفرازی جهانی برای آن سرزمین به ارغمان می‌آورد. برآمدن شخصیت‌هایی علمی، فرهنگی، اخلاقی و... از این دست است. برای ما ایرانیان بهترین نمونه آن کورش نخستین منشور حقوق بشر در جهان شناخته شده و زیربنایی برای حقوق مدنی به حساب می‌آید. بی‌گمان یکی از راه‌های شناسایی این اسطوره‌ها و نقش آنها در هویت بخشی تاریخی - جغرافیایی به یک سرزمین و یک ملت، آموزش است. اما آیا آموزش و پرورش ایران برای هویت بخشی ملی و میهنی تلاشی کرده یا می‌کند؟ شوربخانه پاسخ این پرسش، منفی است!

سال‌هاست که در کتاب‌های درسی حضور اسطوره‌هایی همچون کورش کم‌رنگ شده و جایگاهشان بیش از هر زمانی به سستی گراییده است. گرچه بازتاب چنین برخوردی در رسانه‌ها بسیار ناچیز است، اما نگارنده به‌عنوان یک آموزگار، بارها در کلاس‌ها با برخوردهای زنده با دوستان افغان و عرب روبه‌رو بوده که پیامدی جز شرمندگی در پی نداشته است. اما چه می‌توان کرد؟

تلاش برای پدیدآوری غرور ملی و همگانی، در کشوری مانند ایران، کار دشواری نیست. دوران پر نسب و فراز میهنمان بر است از اسطوره‌هایی که برای حتی یک وجب از خاک کشور جان خویش را فدا کرده‌اند. این جانشانی‌ها از هزاران سال پیش آغاز شده و پرچم آن هنوز هم از دست اسطوره‌های معاصر نیفتاده است.

آموزش و پرورش با شناساندن این اسطوره‌ها و رویدادهایی که زمینه‌ساز بزرگی آنها شده است، می‌تواند هسته نخستین حس مشترک ملی - میهنی را در جان تک‌تک شهروندان بکارد و بی‌گمان خیلی زود میوه‌های رسیده آن را برداشت کند. از سوی دیگر، آموزش‌های نوین - دست‌کم در شکل نظری آن - همزمان، هم به دنبال پرورش غرور ملی بوده و هم در پی کنترل آن به شکل مثبت است. این پرورش و کنترل می‌تواند از راه آموزش و هم‌نشینی گروه‌های نژادی و ملی در کنار هم و آشنایی آنها با ویژگی‌های فرهنگی یکدیگر انجام پذیرد.

بی‌گمان گروه‌های قومی، ملی و حتی نژادی، به دلیل خاستگاه انسانی خویش، دارای هسته‌های فرهنگی - اجتماعی یکسان بوده و به آسانی با تمرکز بر این هسته‌ها می‌توان به سبک‌ها و رویکردهای مشترکی دست یافت. بنا گنجاندن چکیده‌ای از فرهنگ‌های گوناگون در کتاب‌های درسی و آموزش‌های رسمی و با بکارگیری روش‌های نوین آموزشی - مانند خواندن داستان، نوشتن انشا، گفت‌وگوهای دایره‌ای شکل، نمایشنامه، بازی و... زمینه‌ساز خوبی، دشمنی، تندروی یا کند روی را از میان برداشت.

در چنین سپهری دانش‌آموزان یا همان شهروندان آینده در تجربه‌های یادگیری خویش با آشنایی با آموزه‌های اخلاقی - عملی درون فرهنگ خویش، از فروغ‌تبدیل در غرور شخصی باز می‌مانند و از برگزیدن افراطی غرور ملی و خود بر تربیتی نژادی دست خواهند کشید. بی‌گمان همه اینها نیازمند بازبینی شیوه‌های آموزشی - بویژه در بخش شهروندسازی و آموزش‌های مدنی در مدرسه و کلاس است. که شوربخانه در ساختار آموزشی ما هنوز جایگاهی نیافته است و سال‌هاست کار به دست آموزشی به دنبال اختراع چرخ آموزشی خویش هستند.

اما آنچه در این دوران برای کشورهای ضروری به‌شمار می‌آید - دست‌کم برای پیشبرد هدف‌های توسعه و حفظ هویت و مرزهای آنها - غرور ملی و چهره‌های مثبت غرور شخصی است. هر کشور در دورانی از تاریخ خویش دارای شکوه و بزرگی بوده و زمینه‌ساز این

دریچه

همبستگی و غرور ملی

حمید یعقوبی | رئیس انجمن روانشناسی بالینی ایران |

همذات‌پنداری کنند. اما اگر این همذات‌پنداری به موفقیت و تغییر درست مسیر فرد بینجامد، مسلماً الگوی خوبی برای فرد بوده و او را در دستیابی به اهدافش یاری خواهد رساند. معمولاً ما در سطح ملی بسیاری از افراد را داریم که با برتری خود دنبال داشته و به او حس برتری نسبت به سایرین را القا می‌کند.

زمانی که واقع‌بینی‌ها و ارزیابی‌های درستی نسبت به رفتار فرد صورت پذیرد، احساس غرور مثبت او را در برمی‌گیرد. همانند سرباز سلحشوری که با یک خطر انداختن جان خود برای دفاع از سرزمینش رفته است و با بازگشتی قهرمانانه از او استقبال شایسته‌ای صورت می‌گیرد. این احساس به فرد غرور مثبت خواهد داد. در چنین شرایطی دیگران با توجه به عملی که فرد برایشان انجام داده است، احترام و ارزش شایسته‌ای برای او قایل خواهند شد و وی می‌تواند سالیان درازی را با این افتخار ملی سپری کند. اما در مقابل زمانی که فرد به نادرستی دچار کبر و خودبینی کاذب می‌شود، احساس خودشیفتگی او

را در بر می‌گیرد. به نوعی دچار سوء تفاهات بزرگی شده و خود را بسیار برتر از دیگران می‌بیند، رفتارهای خلاف واقع انجام می‌دهد. باز هم تاریخ بسیاری از اتفاقات و جنگ‌های بزرگی که به جهانی اول و دوم ختم شده است، به دلیل غرور کاذب بوده است که فرد یا گروهی به آن دچار شده‌اند. در این جنگ‌ها افراد با محوریت قرار دادن خود و اطرافیان‌شان به کشتارهای جمعی که با عقاید و اهداف آنها همسو نبوده‌اند، دست زدند و حتی به پاکسازی قومیتی و نژادی اقدام کردند. معمولاً غرور جمعی اگر برای رسیدن به اهداف کلان یک جامعه ترسیم شده باشد، می‌تواند به پویایی و رشد آن اجتماع منتهی شود. در این میان اگر غرور کاذب و مغرب قومی، نژادی و... در جامعه شکل گیرد، بسیاری از قصاصات نادرست نسبت به سایرین به وقوع می‌پیوندد. در این میان شیفتگی قومی، قبیله‌ای، نژادی و زبانی بر اساس حس برتری نسبت به سایر اقوام و نژادها به تفکیک و ظلم نسبت به نژاد و قوم ضعیف‌تر منجر خواهد شد.

نمونه آن حکومت آپارتاید و تسلط طولانی مدت سفیدها بر سیاهان بوده است که مبارزات خونینی را برای استقلال و به رسمیت شناختن نژاد سیاه در آفریقای جنوبی و حتی در سطح جهان رقم زد. اگر غرور کاذب در خانواده ایجاد شود به اطرافیان و دوستان آسیب می‌زند و اگر به سطح جامعه و در بعد ملی وارد شود، طبعاً آن ملت را به سمت انحطاط و نابودی می‌کشاند. اگر در سطح بین‌المللی امتداد یابد به جنگ‌های خانه‌به‌رخان منتهی خواهد شد که کشتارهای جمعی را در بسیاری از آنها در عصر خود شاهد بوده و هستیم. افراد همواره به دنبال پایگاه‌های هویتی هستند و دوست دارند با همانندسازی

آمال و آرزوهای خود را با افراد موفق و سرآمد روزهای آزمون شده کشورها و فرهنگ‌های دیگر را نیز بیامیازند. شاید گروه کور آموزش‌های اخلاقی - چه شخصی و چه اجتماعی - در گروه خانه‌تکانی آموزشی - پرورشی کشور باشد.

غرور احساسی است که فرد به دلیل انجام رفتاری شایسته و درخور توجه به آن دچار می‌شود. از نظر فرد رفتارش مستحق پاداش بوده و انتظار دارد، توسط دیگران مورد تحسین قرار گیرد. معمولاً این رفتار امتیازهایی برای فرد به دنبال داشته و به او حس برتری نسبت به سایرین را القا می‌کند.

زمانی که واقع‌بینی‌ها و ارزیابی‌های درستی نسبت به رفتار فرد صورت پذیرد، احساس غرور مثبت او را در برمی‌گیرد. همانند سرباز سلحشوری که با یک خطر انداختن جان خود برای دفاع از سرزمینش رفته است و با بازگشتی قهرمانانه از او استقبال شایسته‌ای صورت می‌گیرد. این احساس به فرد غرور مثبت خواهد داد. در چنین شرایطی دیگران با توجه به عملی که فرد برایشان انجام داده است، احترام و ارزش شایسته‌ای برای او قایل خواهند شد و وی می‌تواند سالیان درازی را با این افتخار ملی سپری کند. اما در مقابل زمانی که فرد به نادرستی دچار کبر و خودبینی کاذب می‌شود، احساس خودشیفتگی او

را در بر می‌گیرد. به نوعی دچار سوء تفاهات بزرگی شده و خود را بسیار برتر از دیگران می‌بیند، رفتارهای خلاف واقع انجام می‌دهد. باز هم تاریخ بسیاری از اتفاقات و جنگ‌های بزرگی که به جهانی اول و دوم ختم شده است، به دلیل غرور کاذب بوده است که فرد یا گروهی به آن دچار شده‌اند. در این جنگ‌ها افراد با محوریت قرار دادن خود و اطرافیان‌شان به کشتارهای جمعی که با عقاید و اهداف آنها همسو نبوده‌اند، دست زدند و حتی به پاکسازی قومیتی و نژادی اقدام کردند. معمولاً غرور جمعی اگر برای رسیدن به اهداف کلان یک جامعه ترسیم شده باشد، می‌تواند به پویایی و رشد آن اجتماع منتهی شود. در این میان اگر غرور کاذب و مغرب قومی، نژادی و... در جامعه شکل گیرد، بسیاری از قصاصات نادرست نسبت به سایرین به وقوع می‌پیوندد. در این میان شیفتگی قومی، قبیله‌ای، نژادی و زبانی بر اساس حس برتری نسبت به سایر اقوام و نژادها به تفکیک و ظلم نسبت به نژاد و قوم ضعیف‌تر منجر خواهد شد.

نمونه آن حکومت آپارتاید و تسلط طولانی مدت سفیدها بر سیاهان بوده است که مبارزات خونینی را برای استقلال و به رسمیت شناختن نژاد سیاه در آفریقای جنوبی و حتی در سطح جهان رقم زد. اگر غرور کاذب در خانواده ایجاد شود به اطرافیان و دوستان آسیب می‌زند و اگر به سطح جامعه و در بعد ملی وارد شود، طبعاً آن ملت را به سمت انحطاط و نابودی می‌کشاند. اگر در سطح بین‌المللی امتداد یابد به جنگ‌های خانه‌به‌رخان منتهی خواهد شد که کشتارهای جمعی را در بسیاری از آنها در عصر خود شاهد بوده و هستیم. افراد همواره به دنبال پایگاه‌های هویتی هستند و دوست دارند با همانندسازی

آمال و آرزوهای خود را با افراد موفق و سرآمد روزهای آزمون شده کشورها و فرهنگ‌های دیگر را نیز بیامیازند. شاید گروه کور آموزش‌های اخلاقی - چه شخصی و چه اجتماعی - در گروه خانه‌تکانی آموزشی - پرورشی کشور باشد.

اما آنچه در این دوران برای کشورهای ضروری به‌شمار می‌آید - دست‌کم برای پیشبرد هدف‌های توسعه و حفظ هویت و مرزهای آنها - غرور ملی و چهره‌های مثبت غرور شخصی است. هر کشور در دورانی از تاریخ خویش دارای شکوه و بزرگی بوده و زمینه‌ساز این



ادامه از صفحه ۹

وظیفه‌های غرور ملی دارد

اینها همه وظایفی است که در اثر داشتن غرور ملی حقیقی به وجود خواهد آمد. اگر توانستیم این وظایف را انجام دهیم و در راه انجام محیط زیست‌مان هم این غرور را به کار بردیم به نقطه مثبتی می‌رسیم. در غیر این صورت دچار خود برتری گمی می‌شویم. وظایف خود را انجام ندادیم. «همسکری» در این بین از اهمیت بالایی برخوردار است. آنگونه که می‌دانیم ما ایرانیان در مورد کار تیمی آشنایی و تجربه کافی نداریم. بنابراین تنها وقتی فعالیت‌های گروه‌های مختلف هنری، فعالان محیط زیست، مسئولان و تک‌تک افراد جامعه کارایی دارند، که در کنار هم اتفاق بیفتند. تمام بخش‌ها و افراد یک جامعه باید خود را در غرور ملی و به تبع آن وظایفی که از

فردی خود نیز قابل نیستیم. در حالی که ما هر روز چه مثبت و چه منفی تغییر می‌کنیم. غرور من یعنی ارزش گذاری به نفس خودم و ماهیت انسانی‌ام را به من یادآوری می‌کند و نشان می‌دهد که هر روز می‌توانم جلو بروم و بهتر از روز پیش باشم. پس هدف در غرور جلو رفتن است. غرور تکیه‌گاهی است که انسان‌ها می‌توانند به کمک آن جلوی لغزش را بگیرند. الان به ملت ایران بگویید که چون می‌توانید و قدرت‌ش را دارید، آماده باشید کشور افغانستان را ضمیمه ایران کنید. چند درصد حاضرین این ظلم را بکنند؟ جز عده‌ای که تعصب دارند بقیه حاضر نیستند خاک کشور دیگر را به ایران بیاروند. اما اگر بگویند ما در معرض تجاوز قرار گرفته‌ایم، من خودم برای دفاع می‌روم چون غرور من اجازه نمی‌دهد که خاک کشورم را از دست بدهم. بین خود و تعصب مرزی است که البته شناسایی آن سخت نیست اما نیاز به دانش و آگاهی در حیطه خودشناسی و جامعه‌شناسی دارد. تعصب معنی‌اش نادانی است. هر قدمی که فرد در راه شناخت خودش بردارد، از تعصب می‌شود و به غرور و اعتماد به نفس و عزت نفس او اضافه می‌شود.

در نهایت باید بدانیم غرور یک مسأله شخصی است. اگر این غرور را در درون خود پرورش دهیم با حسی مواجه می‌شویم که هم به نفع خود ما است و هم نتایج مثبتی به بار می‌آورد.